

چگونه ثابت می شود که ابراهیم علیه السلام هنگام نزول آیه « انی جاعلك للناس اماما » رسول بوده و امامت ذکر شده در آیه ، منصبی بالاتر و غیر از رسالت است ؟

سوال: علیرضا سبانی

پاسخ:

خداوند در قرآن از جعل و تشریح الهی امامت برای حضرت ابراهیم خبر می دهد ، و این جعل را به به خود نسبت می دهد ؛ به گونه ای که در هیچ جای قرآن دیده نشده است که امامت از مجرای انتخاب گزینش شود و این جای دقت و تأمل است که قرآن امامت را بعد انجام آزمایش و امتحان مهم الهی برای ابراهیم جعل و قرارداد داده است در صورتی که در قرآن از مسائل کلی طرح می گردد ؛ اما این نشان می دهد که امامت از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار بوده به موارد و مصداق تشریح و جعل هم تصریح کرده و می فرماید :

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ . بقره/124.

و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود ، و وی آن همه را به انجام رسانید ، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی رسد.»

در مکتب تشیع ، امامت یکی از مناصب مهم الهی بوده که خداوند بعد از این که حضرت ابراهیم به مقام نبوت رسیده بود او را به مقام نبوت برگزیده است ؛ لذا امامت یکی از اصول و ارکان دین تلقی شده و مشروعیت آن به جعل و تشریح الهی است به گونه ای که خداوند در این آیه شریفه با اسم فاعل استناد آن را به خودش تصریح می کند نظیر آنچه که خداوند در قرآن از جعل و نصب ، خلافت کلیه انسان و نبوت خبر داده و تصریح می کند که مقام خلافت و نبوت مربوط به نظام تشریح و جعل الهی است .

در باره جعل و تشریح الهی نبوت می فرماید :

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا . مریم / 49 .

ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبری (بزرگ) قرار دادیم .

خداوند در باره جعل و قرارداد الهی در ذیل برای نوع انسان می فرماید :

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ . بقره/ 30 .

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیس می پردازیم.» فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید .

تلقی دوم ملائکه از این که خداوند فرمود : « من در زمین خلیفه و جانشین قرار می دهم» . این بوده که خلیفه خداوند باید از عصمت و عدم هرگونه لغزش بر خوردار باشد و لذا گفتند : « أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» .

آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد.

و نیز در باره افرادی از بنی اسرائیل که از امتحانات سخت الهی سربلند بیرون آمده بودند ، تصریح می کند که من آن ها را به امامت منصوب کردم :

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ . السجده / 24 .

و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند ، برخی از آنان (بنی اسرائیل) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند.

لذا از نظر قرآن خلافت ، نبوت و امامت در این که تابع نظام جعل و تشریح الهی است هیچ تفاوتی نداشته جز این که امامت عالی ترین مقام و منصب الهی بوده که دارای شئون و مراتبی همچون رهبری سیاسی و مرجعیت دینی و ولایی می باشد که این شئون در پیامبران الهی جز تعدادی محدودی از آن ها وجود ندارد ؛ لذا پیامبرانی که دارای مقام امامت نیز هستند با تشریح و جعل جداگانه ای به این مقام الهی منصوب شده اند . همانند حضرت ابراهیم که با حفظ مقام نبوت و بعد از آزمایش و امتحان سخت الهی با تشریح الهی به مقام امامت رسید و فرمود :

إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ . البقره / 124 .

(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد!» (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)»

البته این که نصب و جعل امام به دست خداوند است یا به انتخاب مردم ، بحث و بررسی مفصلی می طلبید که در مجال دیگر باید به آن پرداخته شود .

حال ، پرسشی که برای بعضی از اهل سنت مطرح گردیده این است که : از کجای آیه استفاده می شود که مجعول امامت است ؟ مجعول در این آیه نبوت نیست ؛ بلکه مجعول امامت است .

برای پاسخ این پرسش و تحلیل آن ، لازم است که محورهای کلیدی که در این آیه مطرح است مورد دقت و امعان نظر قرار گرفته و دیدگاه ها و مبانی فریقین را در این جا متذکر شویم تا با بررسی آن دیده شود که مجعول در این آیه امامت است یا رسالت .

عهد الهی :

در این که منظور از «عهد» در آیه مورد بحث چیست ؟

تفاسیر و تعبیر متفاوتی در بین مفسرین اهل سنت وجود دارد ؛ اما در عین حال آن ها به يك نتیجه گیری و جمع بندی نهائی نسبت به این مسأله نرسیده اند ؛ مثلاً ماوردي شافعي در مقام بیان دیدگاههای موجود در این باره می گوید :

وفي هذا العهد ، سبعة تأويلات : أحدها : أنه النبوة ، وهو قول السدي . والثاني : أنه الإمامة ، وهو قول مجاهد . والثالث : أنه الإيمان ، وهو قول قتادة . والرابع : أنه الرحمة ، وهو قول عطاء . والخامس : أنه دين الله وهو قول الضحاك . والسادس : أنه

الجزء والثواب . والسابع : أنه لا عهد عليك لظالم أنه تطيعه في ظلمة ، وهو قول ابن عباس .

در این که منظور از «عهد» در آیه چیست ، هفت تأویل وجود دارد از نظر بعضی ، مراد نبوت است که این نظر سدی است . برخی مراد از آن را امامت دانسته اند که این نظر مجاهد است . و برخی گفته اند که منظور از آن ایمان می باشد که این نظر فتاده است . و برخی آن را رحمت الهی می دانند که نظر عطا است . و بعضی دین خدا میدانند و برخی ثواب و برخی دیگر مثل ابن عباس می گوید : منظور این است که بر شما از ناحیه ظالم عهده نیست تا برای او چیزی داده شود .

الماوردي البصري ، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب (متوفاي450هـ) ، النكت والعيون ، ج 1 ، ص 64 ، تحقيق : السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان .

و الزحيلي، وهبة ، تفسير المنير ، ، ج 1 ، ص 33 ، ناشر : دار الفكر ، ط . 8 ، 1426 ق .

فخررازي در باره این که منظور از عهد الهی چیست می نویسد :

والمراد بهذا العهد إما عهد النبوة أو عهد الإمامة ، فإن كان المراد عهد النبوة وجب أن لا تثبت النبوة للظالمين ، وإن كان المراد عهد الإمامة وجب أن لا تثبت الإمامة للظالمين وإذا لم تثبت الإمامة للظالمين وجب أن لا تثبت النبوة للظالمين ، لأن كل نبي لا بد وأن يكون إماماً يؤتم به ويقتدي به . والآية علي جميع التقديرات تدل علي أن النبي لا يكون مذنباً .

منظور از عهد در این آیه ممکن است که عهد نبوت باشد در این صورت معنایش این است که نبوت به ظالمین نمی رسد . ممکن است که مراد عهد امامت باشد که در این صورت امامت برای ظالمین ثابت نمی گردد ، وقتی امامت برای ظالمین ثابت نگردد نبوت نیز ثابت نمی گردد ؛ زیرا هر نبی امام نیز هست . در نتیجه آیه در هر دو تقدیر نفی گناه و معصیت از پیامبر می کند .

فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي (متوفاي604هـ) ، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، ج 3 ، ص 279 ، ناشر : دار الكتب العلمية ، بيروت ، 1421هـ ، 2000م ، الطبعة الأولى .

نقد و بررسی :

تفسیری اهل سنت از «عهد الهی» از چند جهت قابل بررسی و نقد می باشد :

الف : برای تفسیری که از «عهد الهی» کرده اند هیچ دلیل و مستند معقول ارائه نداده اند . گذشته از این هج ارتباطی بین آن چه حضرت ابراهیم برای ذریه اش می خواست و با آنچه خداوند از آن تعبیر به عهد خود نموده است ندارد .

مثلاً چه ارتباطی بین امامت و بین ثواب وجود دارد و نیز چه تناسبی بین امامت و ایمان ذریه ابراهیم است ؟

ب : تفسیری دیگری که اهل سنت از عهد نموده اند ، نبوت است . اگر این تفسیر را بپذیریم با چند سؤال اساسی مواجه می شویم که اهل سنت باید پاسخگویی آن باشند :

1. این مطلب را خود حضرت ابراهیم هم می دانست که نبوت به ظالمین نمی رسد ؛ چرا خداوند حکیم مطلبی را که هیچ ابهامی ندارد در جواب ابراهیم می فرماید ؛ در حالیکه خداوند می داند که این مطلب برای ابراهیم پوشیده و مخفی نیست .

2 . اگر مراد از «عهد» در این آیه نبوت بوده ، طبعاً مجعول در آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ نَبُوتَ» است ، حال سوال این است که جعل

مجدد نبوت برای حضرت ابراهیم چه حکمت و فلسفه ای دارد؟

عدم سازگاری با قواعد عربی :

از نظر قواعد عربی ، اسم فاعل هیچ گاه به معنای گذشته عمل نمی کند ؛ بلکه به معنای حال یا آینده عمل می کند .

رشید شرتونی در باره شرائط عمل اسم فاعل می نویسد :

اما اذا كان متعدياً وهو بمعني الحال او الاستقبال ، فإنه ينصب مفعوله ، نحو : «ان المجتهد محبُّ كتابة .

معلم رشید الشرتونی، مبادي العربیة ، مؤسسه انتشارات دار العلم، قم ، ط. 1428/11 هـ .

در حالیکه «اماماً» مفعول دوم عامل خودش در آیه «انی جاعلک...» میباشد ؛ لذا «جاعل» در این آیه به معنای حال می باشد

این مطلب از طریق وحی به اطلاع ابراهیم رسیده است :

نکته دیگر این که جمله «انی جاعلک...» به ابراهیم وعده می دهد که او را به مقام امامت برمی گزیند ؛ و خود این وعده از طریق وحی به ابراهیم ابلاغ شده است . پس قبل از این که وعده امامت به ابراهیم برسد ، آن حضرت دارای عنوان پیامبری بوده و به او وحی می شده است .

علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه در این باره می نویسد :

قوله تعالی: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**، أي مقتدي يقتدي بك الناس، و يتبعونك في أقوالك و أفعالك، فالإمام هو الذي يقتدي و يأتهم به الناس، و لذلك ذكر عدة من المفسرين أن المراد به النبوة، لأن النبي يقتدي به أمته في دينهم، قال تعالی: **«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»**: النساء - 63، لكنه في غاية السقوط.

اما أولا: فلأن قوله: **إِمَامًا**، مفعول ثان لعامله الذي هو قوله:

جَاعِلُكَ و اسم الفاعل لا يعمل إذا كان بمعني الماضي، و إنما يعمل إذا كان بمعني الحال أو الاستقبال فقوله، **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**، وعد له ع بالإمامة في ما سيأتي، مع أنه وحی لا يكون إلا مع نبوة، فقد كان (ع) نبيا قبل تقلده الإمامة، فليست الإمامة في الآية بمعني النبوة (ذكره بعض المفسرين).

و أما ثانيا: فلأننا بينا في صدر الكلام: أن قصة الإمامة، إنما كانت في أواخر عهد إبراهيم ع بعد مجيء البشارة له بإسحق و إسماعيل، و إنما جاءت الملائكة بالبشارة في مسيرهم إلي قوم لوط و إهلاكهم، و قد كان إبراهيم حينئذ نبيا مرسلا، فقد كان نبيا قبل أن يكون إماما فإمامته غير نبوته.

الميزان في تفسير القرآن ، ج 1 ، ص 271 .

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) امام یعنی مقتدا و پیشوایی که مردم به او اقتداء کرده و در گفتار و کردارش از او پیروی می کنند ، و به همین جهت عده ای از مفسرین گفته اند : مراد از امامت همان نبوت است ؛ چون نبی نیز کسی است که امتش در دین خود به وی اقتداء می کنند ، هم چنان که خدای تعالی فرموده:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ؛ ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای این که باذن او پیروی شود)

لذا تفسیری که از جعل در «انی جاعلک للناس اماماً» به نبوت شده ، به چند دلیل معقول نیست :

1 . کلمه « اماماً » مفعول دوم عامل خودش است و عاملش کلمه (جاعلک) است و اسم فاعل هیچ گاه به معنای گذشته باشد

عمل نمی کند و مفعول نمی گیرد، وقتی عمل می کند که یا به معنای حال باشد و یا آینده .

بنا بر این قاعده ، جمله «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» وعده ای است به ابراهیم علیه السلام که در آینده او را به مقام امامت می رساند و خود این جمله و وعده از طریق وحی به ابراهیم علیه السلام ابلاغ شده است ؛ پس معلوم می شود قبل از آن که این وعده به او برسد ، پیغمبر بوده که این وحی باو شده ؛ از این رو ، به طور قطع امامتی که بعدها به او میدهند، غیر نبوتی است که در آن حال داشته، (این جواب را بعضی دیگر از مفسرین نیز گفته اند).

2 . جریان امامت ابراهیم در اواخر عمر او و بعد از بشارت به اسحاق و اسماعیل بوده ، ملائکه وقتی این بشارت را آوردند که آمده بودند قوم لوط را هلاک کنند ، در سر راه خود سرب به ابراهیم علیه السلام زده اند و ابراهیم در آن موقع پیغمبری بود مرسل ؛ پس معلوم می شود قبل از امامت دارای نبوت بوده.

نتیجه :

بنا بر آن چه بیان شد ، مجعول در این آیه امامت بوده نه نبوت . و حضرت ابراهیم علیه السلام در همان هنگام پیامبر بوده است ؛ زیرا اگر مراد از جعل در آیه ای « اني جاعلك للناس اماماً » نبوت بوده باشد، این پرسش مطرح می شود که فلسفه جعل مجدد نبوت برای حضرت ابراهیم چیست ؟ آیا وجوب اطاعت مجدد ابراهیم علیه السلام را به مردم اعلان می کند ؟ در حالی که این وجوب اطاعت با جعل نبوت ابراهیم در مرحله اول ثابت شده بود ، وقتی نبوت برای ابراهیم جعل گردید از لازمه آن وجوب اطاعت و انقیاد کامل از او است که با جعل نبوت ثابت شده بود ، حال جعل دوم نبوت اگر باز هم به منظور اعلام وجوب اطاعت و پیروی باشد ، این جعل نه بدون حکمت و فلسفه است و این با حکمت خداوند متعال نمی سازد ؛ لذا مفسرین اهل سنت در این جا با یک پرسش جدی مواجه هستند که خداوند به ابراهیم بگوید : من تو را بعد از این که سال ها واجب الاطاعه بودی ، مطاع مردم خواهم کرد حکمت جعل مجدد نبوت هیچ توجیه ندارد و دانشوران اهل سنت پاسخ این سوال را تا کنون نداده اند .

[موضوع باشید](#)

[گروه پاسخ به شبهات](#)

[مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر \(عج\)](#)